

گوشه ای از زندگینامه امام موسی کاظم (ع)

ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) امام هفتم از ائمه اثنی عشر (ع) و نهمین معصوم از چهارده معصوم (ع) است.



ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) امام هفتم از ائمه اثنی عشر (ع) و نهمین معصوم از چهارده معصوم (ع) است. تولد آن حضرت در ابواء (محلی میان مکه و مدینه) به روز یکشنبه بیستم ذیحجه واقع شد و در ۲۵ ماه رجب چشم از جهان فرو بستند.

به گزارش برنا، امام موسی کاظم (ع) به جهت کثرت زهد و عبادتش معروف به (العبد الصالح) و به جهت علم و فرو خوردن خشم و صبر بر مشقات و آلام زمانه مشهور به (الکاظم) گردید. امام موسی کاظم (ع) به کنیه های ابو ابراهیم و ابو علی نیز معروف بوده است.

مادر امام موسی کاظم (ع) حمیده کنیزی از اهل مغرب یا اندلس (اسپانیا) بوده است و نام پدر حمیده را صاعد مغربی (بربری) گفته اند برادران دیگر امام از این بانو اسحاق و محمد دیباج بوده اند.

امام موسی کاظم (ع) هنوز کودک بود که فقهای مشهور مثل ابوحنیفه از او مسئله می پرسیدند و کسب علم می کردند بعد از رحلت پدر بزرگوارش امام صادق (ع) (148 ق) در بیست سالگی به امامت رسید و 35 سال رهبری و ولایت شیعیان را برعهده داشت....

چگونگی به امامت رسیدن امام موسی کاظم (ع):

در زمان حیات امام صادق (ع) کسانی از اصحاب آن حضرت معتقد بودند پس از ایشان اسماعیل امام خواهد شد. اما اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت ولی کسانی مرگ او را باور نکردند و او را همچنان امام دانستند پس از وفات حضرت صادق (ع) عده ای چون از حیات اسماعیل مأیوس شدند پسر او محمد بن اسماعیل را امام دانستند و اسماعیلیه امروز بر این عقیده هستند و پس از او پسر او را امام می دانند و همینطور به ترتیب و به تفضیلی که در کتب اسماعیلیه مذکور است.

- پس از وفات حضرت صادق (ع) بزرگترین فرزند ایشان عبدالله نام داشت که بعضی او را عبدالله افطحمی دانند این عبدالله مقام و منزلت پسران دیگر حضرت صادق (ع) را نداشت و به قول شیخ مفید در ارشاد متهم بود که در اعتقادات با پدرش مخالف است و چون بزرگترین برادرانش از جهت سن و سال بود ادعای امامت کرد و برخی نیز از او پیروی کردند اما چون ضعف دعوی و دانش او را دیدند روی از او برتافتند و فقط عده قلیلی از او پیروی کردند که فطحیه موسوم هستند.

- برادر دیگر امام موسی کاظم (ع) اسحق که برادر تنی آن حضرت بود به ورع و صلاح و اجتهاد معروف بود اما برادرش موسی کاظم (ع) را قبول داشت و حتی از پدرش روایت می کرد که او تصریح بر امامت آن حضرت کرده است.

- برادر دیگر آن حضرت به نام محمد بن جعفر مردی سخی و شجاع بود و از زبده جارودیه بود و در زمان مامون در خراسان وفات یافت اما جلالت قدر و علو شأن و مکارم اخلاق و دانش وسیع امام موسی کاظم (ع) بقدری بارز و روشن بود که اکثریت شیعه پس از وفات امام صادق (ع) به امامت او گرویدند و علاوه بر این بسیاری از شیوخ و خواص اصحاب حضرت صادق (ع) مانند مفضل ابن عمر جعفی و معاذین کثیر و صفوان جمال و یعقوب سراج نص صریح امامت حضرت امام موسی کاظم (ع) را از امام صادق (ع) روایت کردند و بدین ترتیب امامت ایشان در نظر اکثریت شیعه مسجل گردید.

شخصیت اخلاقی امام موسی کاظم (ع):

امام موسی کاظم (ع) در علم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود. بران و بداندیشان را با عفو و احسان بیکران خویش تربیت می فرمود.

شبها بطور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت و به مستمندان کمک می کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه ها می گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می کرد. صرار (کیسه ها) موسی بن جعفر در مدینه معروف بود. و اگر به کسی صره ای می رسید بی نیاز می گشت معذک در اطافی که نماز می گذارد جز بویا و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

درباره حبس امام موسی (ع) به دست هارون الرشید شیخ مفید در ارشاد روایت می کند که علت گرفتاری و زندانی شدن امام، یحیی بن خالد بن بر مک بوده است زیرا هارون فرزند خود امین را به یکی از مقربان خود به امام جعفر بن محمد ابن اشعث که مدتی هم والی خراسان بوده است سپرده بود و یحیی بن خالد بیم آن را داشت که اگر خلافت به امین برسد جعفر بن محمد را همه کاره دستگاه خلافت سازد و یحیی و بر مکیان از مقام خود بیفتند.

جعفر بن محمد بن اشعث شیعه بود و قایل به امامت موسی (ع) و یحیی این معنی را به هارون اعلام می داشت. سرانجام یحیی پسر برادر امام را به نام علی بن اسماعیل بن جعفر از مدینه خواست تا به وسیله او از امام و جعفر نزد هارون بدگویی کند.

گویند امام هنگام حرکت علی بن اسماعیل از مدینه او را احضار کرد و از او خواست که از این سفر منصرف شود. و اگر ناچار می خواهد برود از او سعایت نکند. علی قبول نکرد و نزد یحیی رفت و بوسیله او پیش هارون بار یافت و گفت از شرق و غرب ممالک اسلامی مال به او می دهند تا آنجا که ملکی را توانست به هزار دینار بخرد. هارون در آن سال به حج رفت و در مدینه امام و جمعی از اشراف به استقبال او رفتند. اما هارون در قبر حضرت رسول (ص) گفت یا رسول الله از تو پوزش می خواهم که می خواهم موسی بن جعفر را به زندان افکنم زیرا او می خواهد امت ترا برهم زند و خونشان بریزد. آنگاه دستور داد تا امام را از مسجد بیرون بردند و او را پوشیده به بصره نزدوالی آن عیسی بن جعفر بن منصور بردند.

عیسی پس از مدتی نامه ای به هارون نوشت وگفت که موسی بن جعفر در زندان جز عبادت و نماز کاری ندارد یا کسی بفرست که او را تحویل بگیرد یا من او را آزاد خواهم کرد. هارون امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد و پس از مدتی از او خواست که امام را آزاری برساند اما فضل نپذیرفت و هارون او را به فضل بن یحیی بن خالد برمکی سپرد.

گوشه ای از زندگانی امام موسی کاظم (ع)

چون امام در خانه فضل نیز به نماز و روزه و قرائت قرآن اشتغال داشت فضل بر او تنگ نگرفت و هارون از شنیدن این خبر در خشم شد و آخر الامر یحیی امام را به سندی بن شاهک سپرد و سندی آن حضرت را در زندان مسموم کرد و چون آن حضرت از سم وفات یافت سندی جسد آن حضرت را به فقها و اعیان بغداد نشان داد که ببیند در بدن او اثر زخم یا خفگی نیست. بعد او را در باب التبن در موضعی به نام مقابر قریش دفن کردند. تاریخ وفات آن حضرت را جمعه هفتم صفر یا پنجم یا بیست و پنجم رجب سال 183 ق در 55 سالگی گفته اند.

نجمه همسر امام:

نجمه ، مادر بزرگوار امام رضا(ع) و از زنان مومنه ، پارسا، نجیب و پاکیزه بود. حمیده ، همسر امام صادق (ع) ، او را که کنیزی از اهالی مغرب بود، خرید و به منزل برد.

نجمه در خانه امام صادق (ع) ، حمیده خاتون را بسیار احترام می کرد و به خاطر جلال و عظمت او، هیچ گاه نزدش نمی نشست !روزی حمیده در عالم رویا، رسول گرامی اسلام (ص) را دید که به او فرمودند: ای حمیده ! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور زیرا از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین فرد روی زمین باشد. پس از این پیام ، حمیده به فرزندش امام کاظم (ع) فرمود: پسر من !. نجمه بانویی است که من هرگز بهتر از او را ندیده ام ، زیرا در زیرکی و محاسن اخلاق ، مانندی ندارد. من او را به تو می بخشم ، تو نیز در حق او نیکی کن . ثمره ازدواج امام موسی بن جعفر(ع) و نجمه ، نوری شد که در شکم مادر به تسبیح و تهلیل مشغول بود و مادر از آن ، احساس سنگینی نمی کرد و چون به دنیا آمد، دست ها را بر زمین گذاشت ، سر را به سوی آسمان بلند کرد و لب های مبارکش را به حرکت درآورد: گویا با خدایش رازو نیاز می کرد. پس از تولد امام هشتم (ع) ، این بانوی مکرمه با تربیت گوهری تابناک ، ارزشی فراتر یافت.

فرزندان امام:

بنا به گفته شیخ مفید در ارشاد امام موسی کاظم (ع) سی و هفت فرزند پسر و دختر داشت که هیچده تن از آنها پسر بودند و علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم افضل ایشان بود از جمله فرزندان مشهور آن حضرت احمد بن موسی و محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی بودند. یکی از دختران آن حضرت فاطمه معروف معصومه سلام الله علیها است که قبرش در قم مزار شیعیان جهان است. عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته اند.

تأثیر علمی آن بزرگوار:

امام هفتم (ع) با جمع روایات و احادیث و احیای سنن پدر گرامی و تعلیم و ارشاد شیعیان، اسلام راستین را که با تعالیم و مجاهدات پدرش جعفر بن محمد (ع) نظم و استحکام یافته بود حفظ و تقویت کرد و علی رغم موانع بسیار در راه انجام وظایف الهی تا آنجا پایداری کرد که جان خود را فدا ساخت.

سخنان برگزیده :

* امام رضا علیه السلام: زیارة قبر أبی مثل زیارة قبر الحُسَین؛

زیارت قبر پدرم، موسی بن جعفر علیه السلام، مانند زیارت قبر حسین علیه السلام است.

* روایت شده است: أَنَّهُ (الكاظمَ عليه السلام) كَانَ يَبْكِي مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى تَخْضَلَّ لِحْيَتُهُ بِالذَّمُوعِ؛

امام کاظم همواره از بیم خدا می گریست، چندان که محاسنش از اشک تر می شد.

* امام کاظم علیه السلام: ثَلَاثٌ مُوِيقَاتٌ: تَكْتُبُ الصَّقَّةَ وَ تَرُكُ السُّتَّةَ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ؛

سه چیز تباهی می آورد: پیمان شکنی، رها کردن سنت و جدا شدن از جماعت.

* امام کاظم علیه السلام: عَوْتُكَ لِلضَّعِيفِ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ؛

کمک کردن تو به ناتوان، بهترین صدقه است.

* امام کاظم علیه السلام: لَوْ كَانَ فِيكُمْ عِدَّةٌ أَهْلٌ بَدَرَ لِقَامَ فَاثْمُنَا؛

اگر به تعداد اهل بدر (مؤمن کامل) در میان شما بود، قائم ما قیام می کرد.

* امام کاظم علیه السلام: لَيْسَ مِثًّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛

کسی که هر روز خود را ارزیابی نکند، از ما نیست.

* امام کاظم علیه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَاكَ إِلَّا وَ فِيهِ مَوْعِظَةٌ؛

در هر چیزی که چشمانت می بیند، موعظه ای است.

* امام کاظم علیه السلام: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

هر کس خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب خود را در روز قیامت از او باز می دارد.

* امام کاظم علیه السلام: إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى إِثْنَانِ دُونَ صَاحِبَيْهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَغْمُهُ؛

هر گاه سه نفر در خانه ای بودند، دو نفرشان با هم نجوا نکنند؛ زیرا نجوا کردن، نفر سوم را ناراحت می کند.

* امام کاظم علیه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قُنُوقُ مِثْلِيهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛

مبادا از خرج کردن در راه طاعت خدا خودداری کنی، و آن گاه دو برابرش را در معصیت خدا خرج کنی.

* امام کاظم علیه السلام: لَا تُذْهِبِ الْجِسْمَةَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ وَأَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَ الْحَيَاءِ؛

مبادا حریم میان خود و برادرت را (یکسره) از میان ببری؛ چیزی از آن باقی بگذار؛ زیرا از میان رفتن آن، از میان رفتن شرم و حیا است.

* امام کاظم علیه السلام: أَبْلَغُ خَيْرًا وَ قَلَّ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ أُمَّعَةً؛

خیر برسان و سخن نیک بگو و سست رأی و فرمان بر هر کس مباش.

* امام کاظم علیه السلام: الْمُصِيبَةُ لِلصَّائِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلجَّازِعِ اثْنَتَانِ؛

مصیبت برای شکّیا یکی است و برای ناشکّیا دوتا.

* امام کاظم علیه السلام: الصَّبْرُ عَلَى الْعَافِيَةِ أَعْظَمُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ؛

شکّیایی در عافیت بزرگ تر است از شکّیایی در بلا.